

گزارش بیست و یکمین نشست  
نقد آثار ادبی کودک و نوجوان

# کودکی

## مفهومی جدید است

اشاره:

بیست و یکمین نشست نقد آثار ادبی کودک و نوجوان، دوم مرداد ماه ۸۱، با سخنرانی حمیدرضا شاه‌آبادی درباره «مفهوم کودکی»، برپا شد. در این نشست جمعی از منتقدان، کارشناسان و نویسندگان کودک و نوجوان، به گفت‌وگو با سخنران این جلسه، درباره مفهوم کودکی در دوران‌های مختلف پرداختند.



آلمان ترجمه شد. بنابراین، در اروپا هم بحث جدیدی است. وقتی ما در یک بحث تقریباً ۲۵ سال از اروپایی‌ها عقب هستیم، باید بگوییم که خیلی جلو افتاده‌ایم! در واقع، بسیاری از مسائلی که سال‌ها پیش در اروپا طرح شده، برای ما جدید است و محل بحث. شاید پرونده‌های بسته شده بسیاری در کشور ما هم چنان باز است و راجع به آن گفت‌وگو می‌کنیم.

بنابراین، من این بحث را یک بحث جدید می‌دانم و فکر می‌کنم که همه ما در حد خودمان باید بکوشیم تا درباره مفهوم کودکی، تحقیق و مطالعه کنیم و نکات تازه‌ای به آن بیفزاییم.

برای شروع بحث، بد نیست، بپرسیم که ما از کودک چه می‌دانیم؟ تا چه حد ما به یک کودک و ویژگی‌های او واقف هستیم؟ بله، درباره بعضی

فرصت مطالعاتی در کتابخانه بین‌المللی مونیخ در آلمان پیدا کردم.

این کتابخانه، مهم‌ترین کتابخانه ویژه کودک و نوجوان و درباره کودک و نوجوان است. این فرصت، فرصت خوبی بود برای این که در این زمینه، در حد مقدور و توان، مطالعه کنم. بخشی از آن چه امروز مطرح خواهیم کرد، به ما حاصل همین تحقیق در کتابخانه مونیخ مربوط می‌شود و بخش دیگر آن، به تلاش من برای پیدا کردن مفهوم کودکی در کشور خودمان برمی‌گردد. عرض کردم که مفهوم، مفهوم جدیدی است. در سال ۱۹۶۰، برای اولین بار بحث مفهوم کودکی، توسط فیلیپ آریز، در فرانسه مطرح شد. دو سال بعد، کتاب او که اسمش «قرون کودکی» است، در انگلستان ترجمه شد و در سال ۷۵، یعنی تقریباً ۱۵ سال بعد، در

شاه‌آبادی: بحثی که قصد داریم امروز مطرح کنیم، بحثی جدید و راهبردی و در عین حال پیچیده است. واقعاً نمی‌شود برای این بحث، شروع و اختتام دقیقی مشخص کرد. از آن جا که این بحث جدید است، در کشور ما، در مورد آن، کم‌تر صحبت شده. تمام تلاش من برای یافتن منابع فارسی در این زمینه، فقط به پیدا شدن یک کتاب انجامید؛ کتاب ترجمه‌ای بود که بخش‌هایی از آن به بحث امروز اختصاص پیدا کرده. غیر از این کتاب، منبع دیگری را پیدا نکردم. شاید بعد از این که بحث را خدمت شما طرح کردم، شما بتوانید منابع دیگری را معرفی کنید.

مسئله مفهوم کودکی و ویژگی‌های آن، تقریباً دو سه سالی ذهن مرا به خود مشغول کرده بود، تا این که در سال گذشته امکانی دست داد و من یک

چیزها اطلاعاتی داریم. از جمله این که کودک نیز مثل هر موجود زنده‌ای به غذا احتیاج دارد و غذای او همان غذای بزرگسالان نیست. البته، بحث‌های این‌چنینی، بحث‌هایی است که به کودک، به عنوان یک پدیده بیولوژیک نظر دارد. من تأکید می‌کنم هر مفهوم «پدیده»؛ پدیده چیزی است که ما آن را می‌بینیم و در کنارمان وجود دارد. اطلاعات امروز ما در مورد رژیم غذایی کودکان، در دوران باستان هم وجود داشت و مردم می‌دانستند که وقتی بچه‌شان دنیا می‌آید، باید به او شیر و غذای مخصوص بدهند.

این در حالی است که پیش فرض بحث امروز ما که همان مفهوم کودکی است، در دوران باستان وجود نداشت. این جا ما با یک پدیده مواجه نیستیم، بلکه با یک مفهوم (Concept) طرف هستیم که در ذهن ما جا دارد. رویکرد این مفهوم به کودک، از منظر بیولوژیک نیست و کودک را به عنوان یک موجود زنده، از لحاظ زیست‌شناسی بررسی نمی‌کند. برای کودک جایگاه اجتماعی قائل می‌شود و براساس این جایگاه، به ویژگی‌های خاص او می‌اندیشد. توجه می‌کند که خواسته‌های او چیست و چه توقع‌هایی از عالم دارد. هم‌چنین، عالم را چگونه می‌بیند؟ چنین پرسش‌هایی در دوران باستان وجود نداشته و در واقع مفهوم کودکی، مفهومی مدرن است و به اعتقاد غربی‌ها، چیزی حدود صد هفتاد تا هشتاد سال عمر دارد. از طرفی، اگر به جنبه‌های کاربردی این مفهوم در حوزه‌های مختلف مربوط به کودکان و از جمله ادبیات کودکان توجه داشته باشیم، به راحتی می‌توانیم از این مفهوم برای شناخت تمامی این زمینه‌ها بهره ببریم. به عنوان مثال، اگر قصد قصه نوشتن برای کودکان داریم، به کودکان به عنوان بزرگسالان رشد نیافته و انسان‌هایی در اندازه کوچک‌تر نگاه نمی‌کنیم، بلکه آن‌ها را موجوداتی می‌دانیم که ماهیتی متفاوت با بزرگسالان دارند. به عبارت دیگر، تفاوت کودک با بزرگسال را تفاوت کمی نمی‌بینیم، بلکه تفاوتی کاملاً ماهوی در نظر می‌گیریم. هم‌چنین، اگر بخواهیم نقد ادبیات کودک بنویسیم، باز یکی از رویکردهای ما این خواهد بود که ببینیم نویسنده، تا چه حد کودک و مفهوم کودکی را شناخته و به ویژگی‌های فردی و مستقل او توجه داشته است. و بالاخره اگر قصد نوشتن تاریخ ادبیات کودک داریم، هیچ وقت تاریخ ادبیات کودک را به هزاران سال قبل از پیدایش مفهوم کودکی بر نمی‌گردانیم، بلکه آن را از زمانی شروع می‌کنیم که مفهوم کودکی طرح و فهم شده است.

فرضیه اولیه ما این بود که ما در دوران باستان، چیزی به عنوان مفهوم کودکی نداشتیم. برای این فرض، لازم است دلایلی بیاورم.

اجازه بدهید، اول برویم سراغ قوم اسپارت که همسایه یونان بود. مطابق آن چه در تاریخ تمدن ویل دورانت آمده، اسپارتی‌ها قومی جنگجو بودند و این ویژگی، در خون‌شان بود. می‌گویند یک پسر جوان اسپارتی که دلش می‌خواست از میدان جنگ به خانه برگردد، به مادرش نامه نوشت و بهانه آورد که شمشیرش کوتاه است. مادر به او جواب می‌دهد: پس یک قدم به دشمن نزدیک‌تر شو! این روحیه‌ای که حتی در زنان آن قوم وجود داشته، باعث شده بود تا بچه‌ها این‌گونه رفتار کنند. من این متن را از کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت درآورده‌ام که می‌گوید: لازمه آماده کردن مردان برای جنگ، این بود که آن‌ها را از کودکی از خانواده جدا کنند و با انضباطی سخت پرورش دهند. اولین قدم، نوعی اصلاح نژاد بی‌رحمانه بود. گذشته از حق پدر در کشتن نوزاد خود، تمام کودکان را نزد شورای بازرسان دولتی می‌بردند و هر کودکی را که به نظر ناقص می‌آمد، از بالای صخره‌های قلعه تائوکتوس به زیر می‌افکندند.»

برای زدودن کودکان ناقص از عرصه جامعه، وسیله دیگری نیز به کار می‌بردند؛ بدین معنی که بنا به سن دیرین، آن‌ها را در معرض حوادث نامالایم و پر خطر قرار می‌دادند. آرنولد توین‌بی، در جای دیگری ذکر می‌کند که کودکان اسپارتی را وقتی به دنیا می‌آمدند، از پا می‌گرفتند و آن‌ها را درون شراب فرو می‌بردند و مدتی نگه می‌داشتند. اگر نوزاد زنده می‌ماند، معنی‌اش این بود که قوی است و امکان زنده بودن در آینده را پیدا می‌کند؛ کودکان اسپارتی را در هفت سالگی از خانواده جدا می‌کردند و دولت عهده‌دار پرورش آن‌ها می‌شد. آن‌ها وارد آموزشگاه‌هایی می‌شدند که هم نظامی و هم آموزشی بود. یکی از کودکان را به عنوان فرمانده انتخاب می‌کردند و بچه‌ها در این نظام خشک ارتشی، به عنوان جنگجو پرورش پیدا می‌کردند. ببینید، من می‌خواهم توجه شما را به این نکته جلب کنم که در آن دوران، چیزی به اسم کودکی وجود نداشت و کودک، یک انسان و بزرگسال رشد نیافته بود که باید هرچه سریع‌تر آماده می‌شد تا وارد دنیای بزرگسالی شود. در ادبیات کهن خودمان هم می‌بینیم که کودکان خیلی سریع وارد دوران بزرگسالی می‌شوند و خیلی زود، دوران کودکی خود را پشت سر می‌گذارند و دیگر کودک محسوب نمی‌شوند؛ یعنی یا آدم‌اند و یا بچه. من باز هم به این موضوع خواهم پرداخت. زمانی که نیوتن، قانون جاذبه زمین را کشف کرد، کشف جاذبه زمین یک انقلاب بزرگ علمی بود. امروز کودکان ما در دوران ابتدایی، در کتاب علوم خودشان، قانون جاذبه زمین را می‌خوانند. آیا می‌توانیم بگوییم که نیوتن، نویسنده کتاب‌های علمی و متون علمی برای «کودکان» بوده؟ اگر

بتوانیم چنین حکمی بدهیم، پس می‌توانیم بگوییم که «درخت آموریک» نیز کتاب کودکان و یک متن قدیمی ویژه کودکان است! در هر صورت، این نکته را فقط به عنوان این عرض می‌کنم که بی‌توجهی به این مفهوم راهبردی و این پیش‌نیاز واقعی برای ورود به هر بحث ویژه کودکان، موجب اشتباهات این‌چنینی می‌شود و متأسفانه، زحمات بزرگ و عظیمی را به انحراف می‌کشاند. اجازه بدهید به بحث خودمان بازگردیم. یکی از دلایل کمبود کتاب در دوران گذشته، نبود امکانات چاپ و مهارت خواندن و نوشتن بود. در قرون وسطی، کتاب وجود داشت، ولی خاص طبقات حاکم بود. کتاب در جاهای خاص و در کلیساها هم نگهداری می‌شد. حتی همه کشیشان هم به انجیل و متون مقدس دسترسی نداشتند، فقط پاره‌هایی از آن به دست‌شان می‌رسید. آن تصویری که ما از کتاب داریم، وجود نداشت. کتاب حجمی بسیار بزرگ داشت و چنان سنگین بود که شاید مثلاً باید دو نفر

آن را بلند می‌کردند و در واقع، در دسترس همگان نبود. از قرن پانزدهم که ماشین چاپ اختراع شد، اولین قدم برای دسترسی همه آدم‌ها به جهان دانش برداشته شد. از این پس، چیزی که می‌توانست برای انسان‌ها امتیاز ویژه‌ای به وجود آورد، خواندن و نوشتن و شناخت قلمرو دانش بود. این یکی از قدم‌هایی بود که در واقع برای این برداشته شد که بین کودک و بزرگسال تفاوت به وجود بیاید. البته این تفاوت، به این دلیل نبود که کودک نمی‌توانست بخواند و بزرگسال می‌توانست. تفاوت در این بود که بزرگسال چیزهایی می‌دانست که کودک نمی‌دانست. به همین دلیل و از همین مقطع، نگاه به کودک، نگاهی تربیتی و تاءدیبی می‌شود. اولین متونی که برای کودکان آماده می‌شود، متون علمی یا شبه‌دایرةالمعارف‌هایی

هست که برای کودکان تهیه می‌شود و جالب است که در کشور ما نیز از اولین کتاب‌هایی که برای کودکان منتشر شده، کتاب «احمد یا سفینه طالبی» است که عبدالرحیم طالبوف نوشته و یک شبه دایرةالمعارف است و آموزش‌هایی به بچه‌ها می‌دهد.

نکته بعدی که در واقع، یکی دیگر از دلایلی هست که موجب می‌شود نگاه به کودک در دوران گذشته، این‌گونه باشد، وضعیت بد اقتصادی هست که موجب می‌شد انسان‌ها خیلی سریع وارد بازار کار شوند. نان خودشان را در بیاورند. بچه‌ها به مجرد این که توان جسمی مختصری پیدا می‌کردند، وارد بازار کار می‌شدند. یکی از دوستان ما تعریف می‌کرد که پدر یا پدربزرگش، از وقتی سه سالش بوده، کار می‌کرده! در واقع، در یک مغازه کلاه دوزی، دور کلاه‌ها را می‌دوخته است. بچه باید کار کند و حق خود و نان خود را درآورد. پس این هم یکی دیگر از دلایلی هست

بچه ۱۴ ساله نمیرد و زنده بماند. اگر به ۱۴ سالگی می‌رسید، جرأت می‌کردند و اسمش را می‌نوشتند این نکته که در مورد مسائل مالی و اقتصادی و ویژگی اقتصادی جوامع عرض کردم، البته در جاهایی نتیجه معکوس هم می‌داد. ما فکر می‌کنیم که وقتی در اروپا انقلاب صنعتی روی داد، وضع اقتصادی مردم خوب شد. در حالی که این طور نیست. کارخانه‌ها که راه افتادند، بچه‌ها به عنوان کارگران اصلی این کارخانه‌ها، در سخت‌ترین شرایط مشغول کار شدند. البته این خاص کودکان خانواده‌های فقیر بود. در خانواده‌های ثروتمند، وضع دیگری برای بچه‌ها به وجود آمد. طبقه بورژوا وقتی در اروپا پا به میدان گذاشت، خیلی از رسوم فئودالی از بین رفت و خانواده‌ها شکل تازه‌ای پیدا کردند. هم‌زمان با این تغییرات، چاپ کتاب هم رونق گرفت و کتاب به خانواده‌ها راه پیدا کرد. به این ترتیب، بچه‌ها نیز خود به خود به جرگه استفاده‌کنندگان از کتاب

کتاب‌های دیگری از جمله «سفرهای زائران» اعمال شهدای مسیحی» و کتاب‌هایی به اسم انگلیسی «good Godly books» و مواردی از این دست برای بچه‌ها منتشر می‌شد. از این جا به بعد، نوعی ادبیات تأدیبی و تعلیمی، با نگاه افلاطونی که می‌گفت، بچه‌های ناخلف مثل شاخه‌های کج هستند و باید آن‌ها را محکم بست تا صاف شوند، باب شد. هر چند به ندرت به سرگرم کردن بچه‌ها هم توجه می‌شد، این شرایط بود تا این که در سال ۱۶۹۷، جان لاک، کتابی تحت عنوان «مبانی تربیت» نوشت. جان لاک بسیاری از مفاهیم دنیای مدرن را شکل داده است. بحث تفکیک قوا را اولین بار جان لاک مطرح کرد و همین طور برخی مفاهیم دیگر را. جان لاک در آن جا به برخی از نکات تربیتی اشاره کرد؛ از جمله این که بچه‌ها باید ضمن آموزش، سرگرم هم بشوند تا راحت‌تر و بهتر یاد بگیرند. این حرف، حرف سنگینی بود و علمای تعلیم



که باعث شده وضعیت کودک در دوران اروپا و ایران قدیم، این‌گونه باشد. پس مواردی از این دست، یعنی مشکل مالی و وضعیت اقتصادی و مسائلی مثل خواندن و نوشتن و آگاهی و علم به دست آوردن و هم‌چنین مرگ و میری که به سبب وضع بد بهداشتی، مخصوصاً در بین کودکان وجود داشت، عملاً کودکان را در نگاه همه، به موجودات بی‌ارزشی تبدیل کرده بود. کسی به کودک دل نمی‌بست و کودک می‌توانست خیلی راحت و سریع بمیرد؛ چند ماهگی و چند روزگی تا مثلاً دوازده، سیزده سالگی. جالب بود که دوره قرون وسطی، کودکان زیر چهارده سال را در واقع جزو وراث حساب نمی‌کردند و در وصیت نامه‌ها اسم‌شان را نمی‌نوشتند؛ چون اصلاً تضمینی نبود که قبل از مردن شخص صاحب وصیت‌نامه، این

پیوستند. در اوایل قرن هفدهم، «پیورتن»‌ها با این شعار که کودکان، به سبب گناه ازلی موجوداتی بزهکار و رذل هستند و باید تاءدیب بشوند، به میدان آمدند و مشخصاً به بچه‌ها و تربیت آن‌ها توجه کردند. توجه دارید که پیش از این، کتاب‌هایی با هدف آموزش بچه‌ها تهیه شده بود. و حالا تربیت بچه‌ها هدف قرار می‌گرفت. اگرچه نگاه به دوره کودکی، به عنوان سازنده دوران بزرگسالی، مثلاً در دوره اسپارت‌ها هم وجود داشت، اتفاق جدیدی که در واقع این جا رخ داد، این بود که پیورتن‌ها معتقد بودند که بچه‌ها گناه ازلی دارند و کثیف هستند. این باعث می‌شد که وقیحانه‌ترین رفتارها را با کودکان داشته باشند. در این دوره، علاوه بر دایرةالمعارف‌هایی که برای بچه‌ها نوشته می‌شد،

و تربیت، به سختی این حرف را می‌پذیرفتند؛ آن قدر سخت که تا پنجاه سال تقریباً هیچ کس به سراغش نرفت، تا این که در سال ۱۷۴۴، جان نیوبری در انگلستان، یک بنگاه انتشاراتی تاسیس کرد و اولین بار کتابی را به اسم «کتاب کوچولوی خوشگل برای آقا کوچولو تامی و خانم خوشگله پلی» منتشر کرد. این کتاب در واقع جنگ است و در آن شعر، قصه و نکات آموختنی وجود دارد. این کتاب یک راوی دارد؛ مثلاً جک گول کُش که از قصه‌های گذشته گرفته شده. همراه این کتاب، یک توپ دورنگ (قرمز و آبی) هم بود و گفته شده بود که «اگر شما بچه خوبی باشید، به ازای هر کار خوبی که انجام می‌دهید، پدر و مادر یا مربی‌تان، یک سوزن در قسمت آبی این توپ فرو می‌کند و اگر بچه بدی باشید، یک سوزن در قسمت قرمز

فرو می‌کند و اگر اعمال خوبتان زیاد باشد، من برای شما هدیه می‌آورم». چاپ این کتاب، بیانگر یک انقلاب در ادبیات کودک و نوع نگرش نسبت به کودک بود. آگهی تبلیغاتی این کتاب، در یک روزنامه چاپ شد. هم‌چنین در پشت جلد کتاب، آمده بود: این کتاب برای آموزش و سرگرمی بچه‌هاست. «درواقع جان نیوبری، خیلی جرأت داشت که چنین حرفی بزند و این یک انقلاب بود. درست است که کلمه سرگرمی را بعد از کلمه آموزش قراردادده بود، اما این که به خودش جرأت داد تا از سرگرم کردن بچه‌ها حرف بزند، یک حرف سنگین بود. کتاب با استقبال بسیار زیادی مواجه شد و سال‌های سال تجدید چاپ می‌شد. بنگاه انتشاراتی جان نیوبری هم به کار خودش ادامه داد و کتاب‌های مشابهی ارایه کرد. پس، این یک قدم دیگر در جهت شکل گرفتن مفهوم کودکی، به معنی امروزی بود.

این شرایط را داریم تا این که روسو، در سال ۱۷۶۲، کتاب «امیل» را می‌نویسد. در کتاب «امیل»، با نگاهی رمانتیک به کودک مواجه هستیم. روسو، پیش از این در کتاب «هیلوئیز جدید» نیز چنین رویکردی داشت، تاثر دیدگاه روسو چنان بود که می‌گویند، ماری آنتوانت، در قصر خودش جایی شبیه یک مزرعه کوچک درست کرده بود و در آن جا برای خودش شیرین می‌گرفت! گفته‌اند که او در یک کلبه زندگی می‌کرد و به زندگی روستایی طبیعی روی آورده بود. حاصل این نگاه، گرایش به طبیعت و زندگی طبیعی بود و همین نگاه، سرانجام منجر به انقلاب فکری فرانسه شد. نگاهی هم که روسو در «امیل» نسبت به کودک دارد، یک نگاه کاملاً رمانتیک است؛ این که بچه را باید به طبیعت برگرداند، طبیعت بچه را باید کاملاً آزاد گذاشت، بچه باید کاملاً راحت باشد. و نباید جلوی او بگیریم و یا او را به کاری واداریم که نمی‌خواهد. جالب است که او برای این دوره آزادی ۱۲ سال قائل می‌شود و می‌گوید تا ۱۲ سالگی، برای بچه اصلاً نباید کتاب خواند و نباید به دستش کتاب داد. استدلال خیلی قشنگ هم برای این که روی عقل بچه کار نکنند و احساسش را کاملاً آزاد بگذارند، دارد.

می‌گوید: «اطفالی که برای آن‌ها پیوسته استدلال شده است، به نظر من بسیار احمق می‌آیند. از همه قوای انسانی، عقل آخرین و برترین قوه است و آن وقت می‌خواهید از این عامل، برای آموزش اولیه طفل استفاده کنید؟». در واقع، روسو معتقد است که نمی‌توان در مورد کسی که هیچ تجربه‌ای از آموختن ندارد، با به کارگیری قوای عقلانی‌اش، به موفقیت دست یافت. نکته جالبی است. حتی می‌گوید تا ۱۸ سالگی، اسم خدا



را نباید برای بچه‌ها آورد. اصلاً به مفاهیم الهی کاری نداشته باشید و از ۱۸ سالگی به بعد به الهیات بپردازید. او تأکید دارد که تا ۱۲ سالگی، بچه آزاد باشد و به طبیعت خودش رجوع کند و فقط باید احساسش را پرورش دهد. این نگاه بسیار شبیه نگاه مدرن به مفهوم کودکی است که طبیعت کودک را پاس بداریم و به فطرت او توجه کنیم و او را آزار ندهیم، به او سخت نگیریم و اجبارش نکنیم. پس می‌بینیم که موضوع تغییر می‌کند. این زمانی است که ما در آستانه روشنگری هستیم و انقلاب کبیر فرانسه، ۱۶ سال بعد، در سال ۱۷۸۹ رخ می‌دهد. توجه داشته باشید که افکار انقلابیون فرانسوی، فقط در فرانسه محصور نشد. این افکار قبل از این که انقلاب فرانسه را شکل بدهد، در آمریکا، انقلاب آمریکا را شکل داد و جنگ‌های

استقلال آمریکا را موجب شد و در تمام اروپا رواج پیدا کرد. به این ترتیب، می‌توان حس کرد که این تغییر و تحول، چگونه به وجود آمد و تا دوران معاصر رسید.

مطابق آخرین نظریات، دوران کودکی و مفهوم کودکی، در دوره ما به پایان رسیده است. تنها کتابی که در این موضوع در ایران داریم (تا آن‌جا که من اطلاع دارم) کتاب «نقش رسانه‌های تصویری در دوران کودکی» است.

این کتاب نوشته نیل پستمن، یکی از جامعه شناسان آمریکایی و به ترجمه آقای صادق طباطبایی است. نویسنده این کتاب، مدعی است که هر چند اتفاقات بسیاری رخ داد تا این که سرانجام، مفهوم کودکی به استقلال رسید و به رسمیت شناخته شد، در دوران معاصر، باز فرق

بزرگسالان و بچه‌ها از میان برداشته می‌شود، به سبب وجود رسانه‌های تصویری. تلویزیون همان صحنه‌هایی را به بچه‌ها نشان می‌دهد که در قرون وسطی به بچه‌ها نشان می‌دادند، همان اطلاعاتی را به بچه‌ها می‌دهند که بزرگ‌ترها هم دارند و عملاً مرز میان بزرگسالی و کودکی برداشته شده است. پستمن می‌گوید که اگرچه در سال ۱۹۶۰، فیلیپ آریز کتابی نوشت و در آن بر مفهوم کودکی صحنه گذاشت، همین امر نشان می‌دهد که دوره این مفهوم سپری شده است؛ چون وقتی یک دوره تمام می‌شود، ما تازه متوجه آن می‌شویم و می‌فهمیم که چنین چیزی وجود داشته.

کاموس: تشکر می‌کنیم از آقای شاه آبادی. امیدواریم مباحثی که تصور می‌کنند ناگفته مانده است، در بخش پرسش و پاسخ کامل شود. بی‌وقفه به بخش پرسش و پاسخ می‌پردازیم.

من گمان می‌کردم که مباحث مربوط به مفهوم کودکی، کاملاً فلسفی باشد، اما دیدیم که

به امامت رسیده‌اند. حالا اگر از حوزه اسلام و حتی از مذاهب توحیدی خارج شویم، در مذاهب شرقی (مذهبی که در هندوستان هست)، نمونه‌هایی شبیه به این داریم. در ادیان باستانی ایران، مقل دین زرتشت نیز همین مسایل را داریم. شما هیچ اشاره‌ای به این مثال‌ها نکردید. عمد خاصی داشتید یا این که تکرار مکررات می‌شد؟

شاه آبادی: من تمعماً از این قضیه پرهیز کردم؛ به دلیل این که وقتی ما وارد بحث دین و مفاهیم دینی و تاریخ ادیان می‌شویم، نکته‌ای در این جا وجود دارد که ماوراءالطبیعه است و می‌توانیم بگوییم که به حکم ماوراءالطبیعه این اتفاق‌ها افتاد. حضرت عیسی (ع) در گهواره سخن گفت به اذن پروردگار و تمام این اتفاقات به اذن پروردگار رخ داد. ما در ایران باستان «فره‌ایزدی» داریم. خب، «فره‌ایزدی» می‌تواند به افراد برگزیده کمک بکند. پس اگر وارد این بحث نشدم، برای این بود که می‌خواستم قضیه ملموس‌تر، مادی‌تر و

بزرگ در نظر می‌گیریم، این هم در این دید ما، تأثیر داشته است. فکر می‌کنم که در بحث شما، بررسی این تأثیرات برای قوام دادن به بحث مورد نیاز بود.

شاه آبادی: این، چیزی است که شروع شده و طرح یک موضوع است و گسترش بیشتری باید پیدا کند. امیدوارم که در آینده بتوانم این کار را انجام دهم.

کاموس: موضوعی را که آقای بکایی مطرح کردند، هم‌چنان بازنگه می‌داریم، چون دغدغه خود من هم هست.

عباسی: من دو سوال دارم که پاسخ یکی از آن‌ها را با توضیحات خودتان گرفتیم، منتهی هنوز ابهامی در آن مانده است.

شما گفتید که تاریخ ادبیات کودک نباید به هزار سال گذشته برگردد که جوابش را هم دادید و به نظر من هم قانع‌کننده بود. گفتید که درخت آسوریک، یک متن فلسفی به حساب می‌آید و من



ترکیبی از نگاه جامعه‌شناختی، تاریخی و تا حدودی هم اخلاق‌گرایانه بود.

شاه آبادی: بحث کاملاً جامعه‌شناختی است. البته بین مباحث اخلاقی و جامعه‌شناختی، ارتباط-تنگاتنگی وجد دارد. برای مثال، شرم و حیا را اولین بار، آراسموس برای تربیت کودک ضروری دانست و گفت برای این که به مدنیت برسیم، لازم است که شرم و حیایی وجود داشته باشد و کودکان با شرم و حیا بار بیابند. در واقع، پایه تمام این بحث‌ها جامعه‌شناختی است.

بکایی: آقای شاه آبادی! در مجموعه مثال‌ها و گفته‌های شما، اصلاً اشاره‌ای به نمونه‌های مذهبی نشده است. این برای من جای سوال دارد. ما پیغمبرهایی داریم که در کودکی صحبت کرده‌اند. امام‌هایی داریم که در سنین خیلی پایین

بیش‌تر از نگاه جامعه‌شناسی باشد. وگرنه می‌توانستیم این مثال‌ها را خدمت شما عرض کنیم، اما این‌ها نمی‌تواند دلیلی برای جایگاه کودکان باشد.

حتی در میان پادشاهان داریم که در سنین کودکی به پادشاهی رسیده‌اند.

در دوره قاجاریه، القابی برای بچه‌های پنج ساله داریم، فرض کنید «سالار الدوله».

بکایی: البته تأثیر نگاه مذهبی و باورهای مذهبی را در تعاریف و مفاهیم نخستین، نمی‌توانیم به ماوراءالطبیعه نسبت دهیم. در هر صورت، اگر نگاه ما به کودک، در دوران باستان، این چنین بود، بخشی از آن به مجموعه جهان‌بینی ما بر می‌گردد که در آن، مذهب کار کرد مشخص خودش را دارد. در نتیجه، اگر ما کودک را اندازه و اشل کوچک آدم

فکر می‌کنم که حرف شما بسیار متین و درست است. به نظر من، این متن‌ها بیانگر اندیشه کودکی انسان بزرگسال، در آن زمان‌هاست. اما در مورد لالایی‌ها چه باید بکنیم؟ در واقع، لالایی‌ها را چه طور می‌توانیم دسته‌بندی کنیم و جایگاه آن‌ها چیست؟

شاه آبادی: دکتر عباسی، در بخش اول صحبت‌شان، حرف‌های مرا کامل کردند. کتاب‌هایی مثل درخت آسوریک، به دوران کودکی بشر بر می‌گردد و کتاب‌های دوران کودکی بشر به حساب می‌آیند، نه کتاب‌هایی برای کودکان. کمالین که حرکت نیوتن در دوران کودکی بشر، یک انقلاب بود، اما امروز مفهومی است که ما به کودکان مان آموزش می‌دهیم.

اما در مورد لالایی‌ها، معمولاً گفته می‌شود که



ادبیات کودک، از زمانی آغاز شد که مادرها برای بچه‌هایشان لالایی می‌گفتند. من به دو دلیل وارد این بحث نمی‌شوم. فکر می‌کنم که ما باید در وهله اول، ادبیات و ویژگی‌های یک اثر ادبی را تعریف کنیم و بعد ببینیم که آیا به چیزی به اسم ادبیات شفاهی هم می‌توانیم قائل باشیم یا نه. از این نگاه، من فکر می‌کنم که هم می‌شود لالایی‌ها را ادبیات کودک حساب کرد و هم آن را از جرگه ادبیات کودک بیرون راند؛ اگرچه از دید من نباید چنین کرد. اگر این گونه باشد، فرض کنید، می‌توانیم «نصاب‌البیان» را هم کتاب ادبیات کودک حساب کنیم؛ چون در همان مدرسه‌ای که «نصاب‌البیان» تدریس می‌شد، بچه‌های ۴-۵ ساله و ۶-۷ ساله در کنار مردان ۲۰-۳۰ ساله می‌نشستند. در مدارس جدید هم این گونه بود. در مدارس فرانسوی دوره قاجار، دانش‌آموزان ۶۰ ساله و ۵۰ ساله، در کنار ۷-۸ ساله‌ها درس می‌خواندند. پس کتاب درسی را نمی‌شود حساب کرد. ضمن این که اجازه بدهید راجع به بحث لالایی‌ها اظهار نظر نکنم و کسان دیگری در این باره اظهار نظر کنند. همین قدر بگویم که مفاهیم لالایی‌ها به هیچ‌وجه خاص بچه‌ها نیست و واگویه حرف‌های مادران است. آن چه به بچه‌ها می‌رسد، فقط موسیقی است و نه ادبیات.

کاموس: با توجه به مطالبی که آقای بکایی و آقای عباسی مطرح کردند، سوال این است که شما به کودکی نگاهی تاریخی داشتید. در واقع از قبل از میلاد، از دوران اسپارت‌ها بحث کردید و آمدید جلو و رسیدید به جان لاک، روسو، نیوبری و سرانجام به سال‌های اخیر و از قول نیل ودر سیر تاریخی، شما همان طور که آقای بکایی و آقای عباسی گفتند، هیچ اشاره‌ای به متون و گفته‌های دینی نکردید. مثلاً در سوره لقمان، قرآن به کودکی نگاه خاصی دارد. آیا این جزئی از حرکت تاریخی، در ارتباط با کودک نیست؟ در این صورت، چرا آن‌ها را نادیده گرفته‌اید؟

شاه آبادی: ببینید، من عرض کردم، نگاه من، نگاه تاریخی نیست. من در بستر تاریخ، یک موضوع جامعه شناختی را مطرح می‌کنم و در هر دوره تاریخی، برای بیان و درک این مفاهیم، از ابزاری استفاده می‌کنم. به عنوان مثال، در دوره پیش از اسلام، من رجوع کردم به ادبیات کهن. پس می‌توانیم بگوییم که نگاه من ادبی بوده. در هر حال، برای بررسی جامع در این زمینه، به وقت و کوشش فراوانی نیاز هست. کاری نیست که بتوان ظرف یک ماه و دو ماه انجام داد؛ یک تحقیق گسترده و بزرگ است. بهترین راه را در این دیدم که از ابزار لغت‌شناسی استفاده کنم، ریشه لغت‌ها را به دست آوردم و گفتم که نگاه ما به کودک هم ظاهراً این گونه بوده است. در دوران

قرون وسطی، از نقاشی «ولاسکوئز» و ویژگی آن جوامع استفاده کردم. در هردوره از یک ابزار استفاده کردم، اما هدف من بیان یک مفهوم جامعه شناختی بوده و تحول این مفهوم جامعه شناختی در یک بستر تاریخی. بنابراین، اگر لازم باشد راجع به مفاهیم دینی حرف بزنیم، حرف می‌زنم.

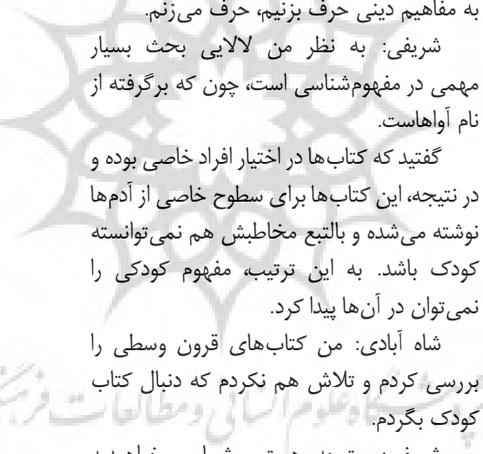
شریفی: به نظر من لالایی بحث بسیار مهمی در مفهوم‌شناسی است، چون که برگرفته از نام آواهاست.

گفتید که کتاب‌ها در اختیار افراد خاصی بوده و در نتیجه، این کتاب‌ها برای سطوح خاصی از آدم‌ها نوشته می‌شده و بالتبع مخاطبش هم نمی‌توانسته کودک باشد. به این ترتیب، مفهوم کودکی را نمی‌توان در آن‌ها پیدا کرد.

شاه آبادی: من کتاب‌های قرون وسطی را بررسی کردم و تلاش هم نکردم که دنبال کتاب کودک بگردم.

شریفی: متوجه هستم. شما می‌خواهید به مفهوم کودکی در آن دوره بپردازید.

شاه آبادی: ببینید، وقتی ما می‌خواهیم بررسی کنیم، در هر دوره ابزاری داریم و می‌کوشیم از آن ابزار استفاده کنیم. مثلاً اگر بخواهیم در دوره ایران باستان بررسی کنیم و ببینیم جایگاه کودک چه بوده، می‌توانیم از حفاریات باستان‌شناسی شروع کنیم و از اشیاء و یافته‌های آن زمان به حکاکی‌ها و دست‌نوشته‌ها و کتیبه‌ها و متونی که از آن دوران مانده برسیم. من به ادبیات رو آوردم. ادبیات آینه اجتماع است. من برای شناخت اجتماع آن زمان، به این آینه نگاه می‌کنم. قهرمان فردوسی، (سهراب) ده ساله است. در «یادگار زریبان»، بستور ۷ ساله است. این‌ها همه نشان می‌دهد که این دوره بسیار سریع طی می‌شود و چیزی به اسم کودکی وجود ندارد. ما بلافاصله از خردسالی، وارد بزرگسالی می‌شویم و چیزی به اسم کودکی وجود



شریفی: به نظر من، به این معنی نیست که کودکی وجود نداشته نیازی نمی‌دیدند که آن را تعریف کنند. ما مفهوم کودکی را در لالایی‌ها و در ادبیات شفاهی می‌بینیم.

شاه‌آبادی: آیا شما لالایی‌هایی از ایران باستان دارید؟

شریفی: مکتوب نشده و چون مکتوب نشده، دلیل نمی‌شود که بگوییم نداریم.

شاه‌آبادی: شما به واسطه نبود یک چیز، می‌گویید که چیز دیگری وجود داشته. ضمن این که من بر تعریف خودم از لالایی‌ها تأکید می‌کنم.

شریفی: مفهوم‌شناسی به خیلی چیزها برمی‌گردد. ببینید، در لالایی‌های ما «نام آواها» نقش به‌سزایی دارند. ما نام آواها را از طبیعت

می‌گیریم. نام آواها از پدرها و مادرها به بچه‌ها منتقل می‌شوند. این‌ها را چگونه می‌گیرند؟ چرا همه نام آواها را به بچه‌ها منتقل نمی‌کنند؟ چرا مادری که در دوران باستان با بچه‌اش صحبت می‌کرده، با زبان خاص او صحبت می‌کرده؟ وجود این‌ها یعنی که مفهوم کودکی را می‌شناختند. البته نه همان شناختی که ما امروز داریم، ولی به هر حال ما از کودکی یک مفهوم تاریخی داریم که با خود کودک زاده شده است. خود کودک یک پدیده است؛ پدیده‌ای که از بطن انسان به وجود آمده. همان طور که شما ریشه‌یابی این لغت را انجام دادید، کودک به معنای کسی است که از کس دیگری تغذیه می‌کند و به او وابسته است. دقیقاً همین‌طور است؛ کودک، کوچک، child؛ همه این‌ها یک ریشه مفهومی دارند. چون خودش در خودش یک زایش مفهومی داشته، در نتیجه

کاموس: برای این که بحث باز شود و سایر دوستان هم در بحث شرکت کنند، از آقای اقبال زاده می‌خواهم نظرشان را بگویند. اقبال زاده: ببینید، دکتر شریفی، به اعتبار رشته‌شان که زبان‌شناسی است، به اتیمولوژی مفهوم کودکی پرداختند. اگر آدم را به عنوان یک موجود بایوسوسیال (Biosocial) نگاه کنیم، همیشه کودک وجود داشته است، ولی مفهوم اجتماعی کودکی، از نظر تاریخی - جامعه‌شناختی، یک مفهوم مدرن است. من اخیراً بحثی را در یک کتاب دیدم؛ خانم آکادمیسین اهل ارمنستان کتابی دارد به اسم «انسان‌گرایی Humanism» در این کتاب او به مفاهیم مدرن بورژوازی می‌تازد و می‌گوید در اصل اومانیسیم برای ماست و در غرب بعد از انقلاب فرانسه به وجود آمده، در صورتی که اومانیسیم قبلاً هم وجود داشته است. ببینید، شاید

«دانشنامه ادبیات کودک of children's literature Encyclopedia» پیترو هانت است و راجع به مفهوم کودکی و تحولاتش و حتی مناقشاتی که هنوز بر سرش وجود دارد، بحث می‌کند. به هر حال، مفهوم کودکی با همان کتاب «کوچولوی خوشگل من» اثر نیوبری، برای اولین بار در ادبیات کودک و برای کودک شکل گرفت. البته، وقتی می‌گوییم «کودک»، به مفهوم گسترده‌اش می‌گوییم. ما نمی‌خواهیم در این جا درباره مقاطع تکوینی رشد صحبت کنیم. برای اولین بار خود کودکی و مفهوم کودکی تعریف می‌شود و برای همین هم از نظر شناخت‌شناسی و جامعه‌شناسی، می‌توانید بگویید که کودکی و ادبیات کودک، با این مفهوم وجود دارد. وگرنه اگر بخواهید به صورت اتیمولوژیک نگاه کنید، همیشه کودک بوده و همیشه نیازهایی داشته و این نیازها،



مفاهیم خاص خودش را هم منتقل کرده است. شاه‌آبادی: من خواهش می‌کنم به این نکته توجه داشته باشید که بحث پیدایش مفهوم کودکی و پیدایش ادبیات کودک را از هم جدا کنیم. وقتی شما به بحث لالایی‌ها می‌پردازید، ما مجبوریم راجع به پیدایش ادبیات کودک در دوران باستان صحبت کنیم. ببینید، ما کودک را به عنوان یک پدیده، در دوران باستان هم قبول داشتیم. این واقعیتی بود و احساس می‌کردیم که باید به او غذا بدهیم، جایش را تمیز کنیم و با آرامش او را بخوابانیم. در این جا ما کودک را به عنوان پدیده، از اولین روزهای خلقت به رسمیت شناختیم، اما مفهوم کودکی را به عنوان یک مفهوم، در دوران باستان نمی‌شناختیم. کودکی یک مفهوم مدرن است.

عناصر اومانیسیم وجود داشته، ولی آیا به عنوان یک مفهوم مستقل جامعه‌شناختی که انسان را محور قرار می‌دهد، همیشه وجود داشته است؟ شاعر بزرگ ما مولوی می‌گوید: «از دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست». این، دقیقاً اومانستی است، ولی آیا ما اومانیسیم را به عنوان یک مفهوم تاریخی مستقل، به عنوان یک جنبش اجتماعی داشته‌ایم یا نداشته‌ایم؟ ما چنین چیزی نداشتیم. این یک مفهوم مدرن است. آقای شاه‌آبادی در متون موجود، به متن «نیل پستم» اشاره کردند. متنی هم به اسم «مفهوم کودکی»، از آقای ابراهیم‌آبادی، در کتاب ماه چاپ شده است. در آن جا هم بحث می‌شود که مفهوم کودکی، حتی هنوز هم به عنوان یک مقوله پایه‌ای ادبیات کودک مطرح است. این ترجمه از مجموعه

به نوعی برطرف شده است. ولی آیا استقلال کودک، به عنوان موجودی که ویژگی‌های خاص و متفاوتی با بزرگسال دارد، قبل از دنیای مدرن وجود داشته یا نداشته است؟ این بحث هم از جنبه‌های اتیمولوژیکش مهم است و هم به لحاظ تاریخی ...

کرمانی: آقای شاه‌آبادی، مکرر از مفهوم کودکی به عنوان یک مفهوم جامعه‌شناختی و یا متغیر جامعه‌شناختی صحبت کردند. با وجود این، در بحث‌شان از دوران‌های مختلف صحبت کردند. می‌خواهم بگویم آن‌چه در جامعه‌شناسی به عنوان متغیر است، مفهوم کودکی نیست، مفهوم دوران کودکی است؛ آن‌چه در یک دوره زمانی، مثلاً هزار سال، غایب بوده و در دوران مدرن حاضر می‌شود، مفهوم دوران کودکی است. ببینید، زیربناهای



اجتماعی اقتصادی این مسئله نیز کاملاً با آن سازگار است. وقتی در دوران جدید بورژوازی رشد می‌کند، طبقه متوسطی به وجود می‌آید که به تبع آن، خانواده هسته‌ای نمود پیدا می‌کند و این خانواده هسته‌ای، متشکل از پدر و مادری است که سر کار می‌روند و در منزل نیستند و کودک که سرگردان می‌ماند، می‌گویند در مورد این فضا چه باید کرد؟ فضای بین کودک بیولوژیکی و بزرگسالی چگونه باید پر شود؟ این فضا، کاملاً زمانی و کمی است. در حالی که مفهوم کودکی، بسیار کیفی است.

شاه‌آبادی: آقای کرمانی! شما جامعه‌شناس هستید و قطعاً حرف شما در این زمینه، بر حرف من ارجح است، اما توجه داشته باشید که مفهوم نبوده، پدیده بوده. پدیده کودکی وجود داشته، اما فهم کودک به عنوان یک موجود متفاوت وجود نداشته است.

کرمانی: آن چه در دوران معاصر پدید شده، دوران کودکی است. در دوره‌های گذشته، کودک پس از مرحله نوزادی که از مادر جدا می‌شد، چون به هر حال در فرآیند تقسیم کار و تولید اقتصادی نقش می‌گرفت، اصلاً مفهوم دوران کودکی وجود نداشت؛ یعنی این فاصله زمانی نبود. در دوران جدید، خلایی ایجاد می‌شود و مفهوم دوران کودکی شکل می‌گیرد که نهادهای متناسب با این دوران به وجود می‌آیند تا این دوران را پر کنند و از کودک بیولوژیک، یک عضو مؤثر اجتماعی بسازند. این جاست که کودکی، به عنوان یک مفهوم جامعه‌شناختی مطرح می‌شود.

شاه‌آبادی: به نظر شما، قبل از این که مفهومی جامعه‌شناختی باشد، مفهومی تربیتی باشد؟

کرمانی: چه اشکالی دارد؟

شاه‌آبادی: ببینید، کاری که خانم شریفی می‌کنند، باعث می‌شود که کلمه «مفهوم» را از حوزه جامعه‌شناسی، وارد حوزه زبان‌شناسی کنیم این جا، قدری بحث فرق می‌کند. خواهش من این است که این مفهوم را در حوزه جامعه‌شناسی بررسی کنیم و به این توجه داشته باشیم که ما نمی‌خواهیم به عنوان یک موضوع ربیتی، به این مسئله بپردازیم.

کرمانی: نه، اصلاً حرف این نیست. شما می‌گویید در حوزه جامعه‌شناسی بحث کنیم بسیار خوب. آن چه به عنوان متغیر جامعه‌شناختی مطرح است، چیزی است که دوره‌ای وجود داشته و در دوره‌ای وجود نداشته. مفهوم دوران کودکی، مفهومی کمی و بیانگر یک فاصله زمانی است که در دوره جدید، بعد از دوران صنعتی، اصالت پیدا می‌کند و رسمیت می‌یابد و نهادهای اجتماعی متناسب با آن نیز شکل می‌گیرد.



کاموس: تشکر می‌کنم از آقای کرمانی. ما هم‌چنان بحث را راجع به مفهوم و دوران کودکی بازمی‌گذاریم.

شاه‌آبادی: من تصحیح می‌کنم؛ مفهوم کودکی، نه مفهوم دوران کودکی.

کرمانی: من شما را ارجاع می‌دهم به کتابی که من و آقای ابراهیم‌آبادی، در حال ترجمه آن هستیم؛ کتاب، جامعه‌شناسی دوران کودکی نام دارد و در آن، مفصل بحث شده است.

شاه‌آبادی: خوشحال می‌شوم.

کاموس: ما با این سؤال که آیا مفهوم کودکی، در دوران کودکی معنا پیدا می‌کند یا نه، بحث را بازمی‌گذاریم.

مهدی پورعمرانی: مطلبی که می‌خواستیم خدمت شما عرض کنیم، این است که شما فاکت‌ها

و نشانه‌هایی دادید و از منابعی استفاده کردید که در آن‌ها کودک را فقط پسر بچه در نظر گرفته بود؛ بستور پسر است، سهراب پسر است، می‌گویید که اسپارتی‌ها کودکان خود را برای آموزش جنگاوری می‌فرستادند. مسلماً پسر بچه‌ها را می‌فرستادند. می‌دانم که این به سبب رویکرد مردسالاری جوامع قدیم است. البته، جا داشت که شما حداقل به این مسئله اشاره می‌کردید.

شاه‌آبادی: حرف شما بسیار متین و درست است. بله، صحبتی که ما کردیم، فقط راجع به پسر بچه‌ها بود. برای این که نوع برخورد با پسر بچه‌ها بروز بیرونی داشت. دختر بچه‌ها هم خیلی زود وارد حوزه زندگی می‌شدند، اما هر چه که باید می‌آموختند و انجام می‌دادند، در داخل خانه‌ها بود. حتی در دوره‌ای که بورژواها در اروپا روی کار

آمدند و بچه‌ها وضعیت متفاوتی پیدا کردند، این تفاوت تا سال‌ها برای دخترها نبود؛ دخترها هم چنان در خانه بودند و پسرها امکان تعلیم و تربیتی داشتند.

انصاریان: به اعتقاد من، مفهوم کودکی تابع نگاه اندیشمندان، جامعه به کودک است. البته، این هم درست است که مفهوم کودکی، تابع نگاه جامعه به کودک است. خوب، اگر ما نتوانیم بگوییم که لالایی‌ها از چه زمانی آغاز شده، به اعتبار این که شفاهی بوده، از آن طرف هم نمی‌توانیم مشخص کنیم که از چه دوره‌ای نبوده. مسلم است که اندیشمندان، به کودک و به نیازهای ماهوی‌اش می‌اندیشیدند و به کودک توجه داشتند. افسانه‌ها و قصه‌های بلوغ، واقعاً بیانگر توجه به کودکی است. شاه‌آبادی: ببخشید. به همان اندازه به تفاوت‌های ماهوی بچه‌ها توجه داشتند که مثلاً می‌گفتند، بچه غذای بزرگسالان را نمی‌تواند بخورد و باید شیر بخورد.

انصاریان: عرض من این است که موضوع این افسانه‌ها کودک و نیازهای کودک است؛ منتهی به نحو بسیار سیاستمدارانه و هوشمندانه. درواقع، افسانه‌ها ادبیات تعلیمی هم نبودند؛ ادبیاتی ویژه نیازهای عاطفی بچه‌ها بودند.

بحث دیگر راجع به صحبت آقای کرمانی است. ایشان گفتند، تفاوت در دوران کودکی است. من فکر می‌کنم که دوران کودکی، قضیه مهمی است. در زمان‌های باستان، اصلاً دوران کودکی وجود نداشته و بچه بلافاصله بعد از شیرخوارگی، از مادر جدا و وارد بازار کار می‌شده؛ یعنی وارد بازار بزرگسالی می‌شده، مثلاً اگر خانواده کشاورز بوده، او سرزمین می‌رفته. اگر چوپان بوده، به دنبال کار چوپانی می‌رفته. اصلاً دوران کودکی وجود نداشته، ولی مفهوم کودکی همیشه بوده. نگاه اندیشمندان دوران باستان به کودک، همین چیزی است که در ادبیات کودک متبلور شده؛ ادبیات شفاهی.

شیخ‌الاسلامی: به نظر من، برخلاف نظر آقای کرمانی و خانم شریفی، مفهوم کودکی، از مفاهیم کاملاً مدرن است؛ یعنی غیریت کودکی از بزرگسال، مفهومی است که قبل از مدرنیسم وجود نداشته است.

پیش‌فرضی که شما داشتید و در این جا نیز همه آن را تأیید کردند، این بود که الان دیگر کودک به رسمیت شناخته شده است. در حالی که چنین نیست. در همان دوره‌ای که نیازهای روانی و معنوی کودک مورد توجه قرار می‌گیرد و به شخصیت کودک نگاه محترمانه می‌شود، دقیقاً همان رفتار هم با خود انسان بزرگسال می‌شود. به همان میزان که سرگرمی برای کودک مورد توجه قرار می‌گیرد، بحث سرگرمی برای بزرگسال هم

مطرح می‌شود. بنابراین، من فکر نمی‌کنم که مفهوم کودک متحول شده باشد؛ کودک، همان بزرگسال کوچک است، ولی بزرگسال فرق کرده؛ یعنی مفهوم انسان عوض شده و به همین دلیل، مفهوم انسان کوچک هم عوض شده است.

اکبرلو: از مجموعه نکته‌هایی که از دوستان شنیدم، به این نتیجه رسیدم که مفهوم کودکی در تمام جوامع وجود داشته است. مثلاً در ایران باستان که شما به منظومه درخت آسوریک اشاره کردید، به نظر من این رویکرد، بر اساس دیدگاه اندیشمندان آن جامعه و به نوع نگاهی که به کودک دارند، برمی‌گردد.

من به این نتیجه رسیدم که آن‌ها یک جور اندیشه و نگاه خاص به این مفهوم دارند و بر اساس آن، ابزارهای خاص خودشان را نسبت به کودک، به کار می‌برند.

عمیق: آقای شاه‌آبادی بحث گسترده‌ای را شروع کرده بودند که الان جمع کردن آن مشکل است. اصولاً واژه کودک در زبان‌های گوناگون، معانی مختلفی دارد. در زبان آذری و یا پشتو، به کودک «بالا» می‌گویند. من می‌خواهم جنبه جدیدی به سخنرانی آقای شاه‌آبادی اضافه کنم؛ «رفتار» با کودک. سرخ‌پوست‌ها وقتی بچه به دنیا می‌آید، همان لحظه او را در چشمه و آب ۵۰ - درجه می‌شویند در جوامع دیگر نیز به‌گونه‌ای دیگر با بچه رفتار می‌کنند. پس مفهوم کودکی یک بحث است و رفتار با کودک هم یک بحث دیگر. ما در زبان انگلیسی یک مثل داریم که می‌گوید: «من پیرتر از زمان خودم هستم.» یعنی چه؟ یعنی این که ممکن است یک بچه ۷ ساله برزیلی واکس بزند و پادویی کند و بعد بچه‌ای که در دانمارک بزرگ شده است، مثلاً اتاق خواب مخصوص به همراه کلی امکانات داشته باشد. بنابراین، ما در این جا، رفتار با کودک را هم فراموش نکنیم. همان‌طور که آقای کرمانی گفتند، با توجه به دوران‌های مختلف و رفتاری که بزرگ‌ترها با کودک داشتند، می‌توانیم پی ببریم که آن‌ها چه برداشتی از مفهوم کودکی داشته‌اند. در یک جامعه، کودک را به عنوان برده، در جامعه‌ای به عنوان جنگاور و در جامعه دیگر، به عنوان کارگر و پادو می‌دیدند. بنابراین، رفتار با کودک هم می‌تواند نوع دیدگاه ما را از مفهوم کودکی روشن کند.

شاه‌آبادی: از آن چه آقای شیخ‌الاسلامی گفتند، خیلی خوشم آمد. ایشان تعریف قشنگی ارائه کردند آن را به تحول مفهوم انسان ربط دادند. البته، نمی‌توانم بگویم که این حرف درست است، ولی می‌توانم روی آن مطالعه و فکر کنم. از طرفی، مستندات تاریخی نشان می‌دهد که تقریباً هم‌زمان با تولد اومانیسم جدید (بعد از رنسانس، نه اومانیسمی که در یونان باستان وجود داشت) و

گسترش صنعت چاپ که به نوعی به استمرار کلام انسانی منجر شد، فردیت و استقلال انسانی نیز شکل گرفت و به رسمیت شناخته شد. این هم مفهوم قشنگی است و ممنون هستم از نکته‌ای که گفتند و فکر می‌کنم اگر همه ما به آن فکر کنیم، شاید راهبردی‌تر باشد.

نکاتی که من عرض کردم، یافته‌های شخصی من نیست؛ نقلی است از کسانی که سال‌های سال در این زمینه تحقیق کرده‌اند. البته، من سعی کردم در مورد ایران کارهایی بکنم و فیش‌هایی هم راجع به دوران قاجار و شروع کودکی مدرن (نگاه مدرن به کودک در ایران) جمع کرده بودم که فرصت اشاره به آن‌ها پیش نیامد.

در مورد نکته‌ای که آقای اکبرلو گفتند، من فکر می‌کنم که قدری به کلمه «مفهوم» توجه نداشتند. پدیده کودکی و برداشت نگاهی خاص به آن، در همه دوره‌ها وجود داشته اگرچه هر پدیده‌ای ممکن است یک هاله مفهومی دور خودش داشته باشد، آن هاله آن قدر ناچیز است که ما اسم آن را مفهوم نمی‌گذاریم. مفهوم کودکی، به شکلی که من خدمت شما عرض کردم و به رسمیت شناختن کودک به عنوان یک موجود ماهیتاً متفاوت با بزرگسال، در دوره مدرن به رسمیت شناخته شده است. مفهوم کودکی در دوره‌های گذشته، به عنوان بزرگسال رشد نیافته که تفاوت کمی با بزرگسالان دارد، همیشه وجود داشته است.

در مورد نکته‌ای هم که خانم انصاریان گفتند، عرض کردم که توجه به کودکی قطعاً به عنوان پدیده بوده، ولی نکاتی که به آن توجه می‌شده، بسیار متفاوت است؛ حتی اگر روی لالایی‌ها تأکید کنیم. من وارد بحث لالایی نمی‌شوم. به این دلیل که نمی‌خواهم تعریف ادبیات بدهم. اصلاً این جا نیامده‌ام که راجع به ادبیات صحبت کنم. اگر بخواهیم لالایی را در نظر بگیریم، روشی برای خواباندن بچه‌هاست. مهر مادری هم چیزی نیست که بشود آن را نادیده گرفت و در تمام اعصار بوده. حتی گفته می‌شود که زمان اسپارت‌ها که پدران بچه‌ها را می‌کشتند، مادران اعتراض می‌کردند و از این قضیه ناخرسند بودند. مهر مادری چیزی نیست که در دوره‌های مختلف متفاوت شده باشد. شاید امروزه کم‌رنگ‌تر از گذشته شده باشد، ولی نمی‌توانیم بگوییم که در قدیم نبوده و امروز هست.

کاموس: از حضور دوستان و بحث مطرح شده توسط آقای شاه‌آبادی، استفاده کردیم. همین‌طور تشکر می‌کنیم از دوستانی که در بحث شرکت کردند و سایر دوستان که با حضور و صبر و حوصله‌شان، گرمابخش جلسه شدند.